

متن پرسش

در صفحه ۵۵ بخش «انسانیت از مقوله وجود» کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» فرموده اید: هر انسان جنبه ای از وجود به نام انسانیت دارد.... سپس استدلال فرموده اید: «شجاعت از بی باکی گرگ متمایز است. همچنین انسان یک نحوه میل دارد که غیر از شهوت خوک است و نیز ویژگی به نام تعقل دارد که آن را حیوان ندارد. این نحوه خصوصیات در انسانها را که غیر از خصوصیات موجود در گرگ است، انسانیت می نامیم» و اما سوال: به نظرم آنچه بی باکی گرگ و شجاعت انسان را از هم جدا می کند تعقل انسان است. گرگ وقتی خطری جاننش را تهدید می کند فرار می کند. این انسان است که با تعقل به آرمانی بلند می رسد و علیرغم خطر از مرگ نمی گریزد. در مورد شهوت خوک و انسان هم تعقل انسان است که انسان هرگونه حرکتی را انجام نمی دهد و حیا به خرج می دهد و شهوت افسار گسیخته ندارد. عقال عقل است که پای او را بسته. (همانگونه که اگر عقل به خرج ندهد در رده حیوانات و پایین تر قرار می گیرد. شما در ص ۵۶ به نحوی به این امر اشاره دارید: «انسانها تمام رفتارهایش انسانی نیست و رفتارهای حیوانی از خود نشان می دهد و تا حدی شهوت و غضبشان جنبه حیوانی به خود می گیرد و صورت عقل کامل نیستند» پس متمایز کننده انسان و حیوان عقل است. اجمالا نظرم این است که انسانیت مقوله وجودی نیست و آنچه جنبه وجودی دارد عقل است. پس ما عین العقل داریم که خدای متعال است ولی عین الانسان نداریم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرض بنده در آن متن اول، تأکید بر آن است که انسانیت انسان مجموعه‌ای از عقل و خیال و حس است و این مجموعه، انسانیت انسان را تشکیل می‌دهد و لذا خیال انسانی غیر از خیال حیوانی است. زیرا خیال انسانی در آن مجموعه معنای خاص خود را دارد و حرف اصلی بنده همان متن اول است. ولی در نگاهی دیگر بحث دوم مطرح است که اگر سایر قوا تحت حاکمیت عقل باشد در جای خود قرار می‌گیرند و این مطلب نباید جدای از مطلب اول در نظر گرفته شود که در هر حال انسانیت انسان با همه‌ی قوایش یک حقیقت است که از عین الإنسان یعنی انسان کامل به عنوان یک حقیقت تغذیه می‌شود، ولی عین عقل، یک موضوع انتزاعی و ذهنی است. موفق باشید